

بررسی و تبیین مفهوم «حرب» در زیارت جامعه کبیره و تحلیل آن از منظر روایات امامیه و شارحان زیارت جامعه کبیره

امیر رضاقلی^۱

چکیده

مفهوم حرب به عنوان یکی از مفاهیم پرتکرار ادعیه و زیارات، از اصلی ترین ارکان توالی به معصومان علیهم السلام برشمرده شده و همین امر، ضرورت تدقیق در آن را برمی نماید. نوشتار پیش رو که بر پایه «روش تحلیلی - توصیفی» نگاشته شده، به واکاوی این مفهوم به عنوان نقیض مفهوم سلم، در زیارت جامعه کبیره پرداخته است. بر اساس نتایج این مقاله، حرب و مشتقات آن یک بار در موضوع «حرب با معصومان علیهم السلام» و دیگر بار در موضوع «حرب با محاربان ایشان» مطرح شده است. بر پایه تحقیق در زیارت نامبرده، حرب با معصومان علیهم السلام، هم پایه شرک به خداست؛ زیرا ولایت ایشان، ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولایت آن حضرت، ولایت الهی است؛ پس دشمنی با آنها، برابر دشمنی با خداوند است. از سوی دیگر، نباید به عدم دشمنی با ایشان بسنده نمود؛ بلکه در مرتبه ای ژرف تر می بایست با محاربان ایشان نیز دشمنی ورزید و متناسب با شرایط زمانی و مکانی، آن را بروز داد. دامنه این دشمنی نیز از حرب با سران طاغوت آغاز می شود و تا حرب با پیروان طواغیت، امتداد می یابد و در زمینه های گوناگون گسترده می شود.

کلیدواژه ها: حرب، محاربه با امام، زیارت جامعه کبیره، سلم، محاربه با خدا.



*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۴.

۱. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث (jangenarm123@gmail.com)

۱. مقدمه

تدقیق در مفاهیم ادعیه و زیارات به عنوان بخشی از فرآیند «فقه‌الحديث» — که از برترین دانش‌های حدیثی است — امری دیرپاست و واگویی‌اش پهنه گسترده‌ای می‌طلبد. شارحان ادعیه و زیارات و در بستری شامل‌تر، تمامی شارحان قرآن و حدیث به نوعی برای تدقیق و فهم ژرف‌تر از مفاهیم موجود در متون آیات و روایات کوشیده‌اند. «حرب» از مفاهیم مشهوری است که در آیات و روایات معصومان علیهم‌السلام مورد اشاره قرار گرفته و تدقیق در آن می‌تواند زمینه را برای آراستگی انسان به آن، از رهگذر درک بسترهای حرب، شناخت واژه و اصطلاح آن و پی‌جویی این مفهوم در آیات و روایات فراهم آورد. بر این پایه، ضروری می‌نماید به صورتی روشمند و در راستای انجام بخشی از فرآیند «فقه‌الحديث»، در این مفهوم ژرف بکاوییم. از همین روی، مسئله تحقیق، «فقه‌الحديث مفهوم حرب با تمرکز بر زیارت جامعه کبیره» با هدف برنامایی مراد صاحبان حدیث از این مفهوم است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

پیشینه نگاشته پیش‌رو را از دو جهت می‌توان مورد بررسی قرار داد: نخست از آن رو که تحقیق در مفهوم «حرب» توسط شارحان زیارت جامعه کبیره، شارحان زیارت عاشورا و به طور کلی حدیث‌پژوهان و عالمان حدیث انجام پذیرفته و چنین پیشینه‌ای به منزله «پیشینه عام تحقیق» به شمار می‌رود و در این زمینه آثاری همچون: الأنوار الساطعة فی شرح الزيارة الجامعة اثر مرحوم آیه الله کربلانی، الأنوار اللامعة فی شرح الزيارة الجامعة اثر مرحوم علامه شبّر، مع الأئمة الهداة اثر آیه الله حسینی میلانی، شرح زیارت جامعه کبیره یا تفسیر قرآن ناطق اثر مرحوم آیه الله محمدی ری‌شهری، الشموس الطالعة فی شرح الزيارة الجامعة اثر مرحوم همدانی درودآبادی و... را می‌توان نام برد که در تحقیق پیش‌رو مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند.

دومین جهت پیشینه‌پژوهی تحقیق فوق بدین صورت است که تحقیقات اختصاصی با رویکرد مفهوم‌پژوهی «حرب» در زیارت جامعه کبیره را پی‌جوییم که علی‌رغم بررسی‌های قابل اعتنا، چنین پژوهشی در سطح کتاب، پایان‌نامه یا مقاله یافت نشد.

بر این اساس، تنها عرصه پیشینه مورد توجه، پیشینه عام تحقیق یعنی مراجعه و بهره‌مندی از شروح کلانی است که بر زیارات و ادعیه‌ای نگارش شده که در بردارنده مفهوم «حرب» هستند. با این بیان، نگارش در چنین موضوعی، ضرورت معرفتی و فکری پیدا می‌کند.

۲-۱. اهمیت تحقیق و اهداف آن

یکی از مفاهیم فراگیر در زیارات ائمه علیهم‌السلام از جمله زیارت عاشورا (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۷۴، ح ۸)، زیارت امام کاظم علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام (همان: ۳۰۱)، زیارت جامعه صغیره (همان: ۳۱۵) و زیارت جامعه کبیره (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۶۰۹/۲؛ الطوسی، ۱۴۰۷: ۹۵/۶) که مورد توجه قرار گرفته و به عنوان یکی از ارکان اجتناب‌ناپذیر تولی به ائمه علیهم‌السلام به شمار می‌رود، مفهوم سلم و حرب است که عبارت از سلم نسبت به معصومان علیهم‌السلام و جبهه ایشان و حرب نسبت به دشمنان معصومان علیهم‌السلام و جبهه آنان است. یکی از مفاهیم تقابلی زیارت جامعه کبیره که شکل یافته از دو تکلیف مکمل است، مفهوم حرب است؛ حرب بدون سلم و سلم بدون حرب، نتیجه بخش نخواهد بود. از آن رو که بخشی از اعتقاد و عمل جامعه مؤمنان به دریافت‌های صحیح و مستدل از مفهوم «حرب» بسته است، چنین پژوهش‌هایی ضرورت و بایستگی می‌یابد. برخی از فواید این پژوهش که اهمیت آن را بهتر نمایان می‌سازد، از این قرارند: نخست آن‌که مؤمنان خواهند توانست مفهوم «حرب» و اساس وجود آن را ریشه‌یابی نمایند و آن را از بن بشناسند. سپس می‌توانند با تطبیق ملاکاتی که در شناخت مفهوم «حرب» به دست آورده‌اند، مصادیق محارب‌ان و دشمنان ائمه علیهم‌السلام را دریابند و جهت‌گیری‌های مناسب و صحیحی داشته باشند. زیارت جامعه کبیره که بیانگر شئون و مقامات ائمه علیهم‌السلام و سپس تکالیف و وظایف مؤمنان در برابر ایشان است، بستر مناسبی برای چنین پژوهشی به نظر می‌رسد.

۳-۱. مفهوم کاوی «حرب»

در این بخش به تبیین لغوی و اصطلاحی مفهوم «حرب»، پرداخته می‌شود.

۱-۳-۱. واژه‌شناسی حرب

حرب را نقیض سلم خوانده‌اند (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۱۳/۳؛ الزبیدی، ۱۴۱۴: ۴۰۹/۱). بعضی یکی از گوهرهای معنایی آن را سلب می‌دانند و حرب را نیز برگرفته از آن دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۸/۲) و دیگران آن را مقاتله برشمرده‌اند (الفیومی، ۱۴۱۴: ۱۲۷/۲؛ الطریحی،

۱۳۷۵: ۳۸/۲). واژه‌شناسان، معنای حرب را مشهور می‌دانند (الراغب، ۱۴۱۲: ۲۲۵) و آن را دربرگیرنده: قتال، تیراندازی، نیزه‌پرانی، شمشیرزنی و درگیری در میدان می‌دانند (الزبیدی، ۱۴۱۴: ۴۰۹/۱). راغب از قول دیگری گفته است: محراب را نیز از آن رو محراب نامیده‌اند که موضع محاربه و درگیری با شیطان و هوای نفس است (الراغب، ۱۴۱۲: ۲۲۵).

یکی دیگر از واژه‌پژوهان، پس از بیان آنچه دیگران در ضمن ماده حرب برای معنا نمودن این واژه گفته‌اند، معتقد است اصل واحد در ماده حرب، حَدَّتْ عملی است و حرب مقابل سلم قرار می‌گیرد که در فارسی از آن به «ستیزه» تعبیر می‌کنند. این مفهوم وقتی استمرار داشته و پیوسته باشد، از آن به «محاربه» - بر وزن مفاعله - یاد می‌شود. سپس حرب یا به قصد ائتلاف نفس یا مال است که به مورد اول، «مقاتله» و به مورد دوم «سلب المال» می‌گویند. حال اگر قصد و منظور اصلی از حرب، اهلاك نفس باشد و به تلاش فراوان و مقابله مستمر و شدید نیازمند باشد، از آن به مطلق حرب یا محاربه تعبیر می‌کنند (المصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸۴/۲). اجمال مدّعایی که گذشت، از آنچه صاحب معجم مقاییس اللغة، صاحب مصباح المنیر و صاحب مفردات گفته‌اند، نیز به دست می‌آید (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۸/۲؛ الفیومی، ۱۴۱۴: ۱۲۷/۲؛ الراغب، ۱۴۱۲: ۲۲۵).

۲-۳-۱. اصطلاح‌شناسی حرب

اصطلاح‌شناسی، فرآیند شناسایی معانی دیگر یک واژه در عرف‌های خاص است بدین صورت که مناسبتی میان آنها با معنای واژگانی باشد (ر.ک: الجرجانی، ۱۴۲۱: ۲۲؛ أبوالبقاء، بی تا: ۶۸؛ التهانوی، ۱۹۹۶: ۸۸۲/۱).

حرب در اصطلاح آیات قرآن کریم، روایات امامیه و فقه شیعه با معنای لغوی آن مطابقت داشته و تفصیلاتی که می‌یابد، به اعتبار متعلّق این واژه متفاوت می‌شود. برای نمونه با اضافه شدن «دار» به «حرب» و ساخته شدن ترکیب «دار الحرب»، معنای خاصی ایجاد می‌شود که منظور از آن سرزمینی است که با مسلمانان، در جنگ است و پیمان صلح ندارند (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۱۳/۳؛ المدنی الشیرازی، ۱۳۸۴: ۳۹۵/۱). تعبیر «حربی» نیز کاربرد اصطلاحی دیگر این واژه است که منظور از آن کافر غیرکتابی است که به اسلام هم منسوب نباشد (المدنی الشیرازی، ۱۳۸۴: ۳۹۵/۱). آنچه در این نوشتار مورد نظر است، «حرب» به همان معنای لغوی است که عبارت از نقیض سلم، دشمنی و درگیری است. از این حیث با واژه‌هایی

همچون «عداوت»، «بغض»، «قتال» و... قرابت معنایی می‌یابد؛ گرچه قطعاً با یکدیگر تفاوت‌های معنایی دارند.

۲. تبیین مفهوم «حرب» در زیارت جامعه کبیره

مشتقات حرب در دو موضع از زیارت جامعه کبیره مورد اشاره قرار گرفته است: «مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكًا» و «حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ».

این دو موضوع، بیانگر جهات «حرب» است که از طریق لفظ «مُشْرِكًا» به نسبت «حرب» با خداوند متعال پی برده، از طریق الفاظ «مَنْ حَارَبَكُمْ» به نسبت «حرب» با ائمه علیهم‌السلام اطلاع یافته و از طریق الفاظ «حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ» به نسبت «حرب» با مؤمنان پی می‌بریم. بر این اساس، سه جهت اصلی «حرب» و دشمنی برای ما مکشوف می‌شود. آنچه در ادامه خواهد آمد، تبیینی از این سه جهت بوده و ارتباط هر کدام با یکدیگر را نیز بیان می‌کند.

۱-۲. تبیین جهات حرب

مشتقات حرب در زیارت جامعه کبیره مورد اشاره قرار گرفته و دارای جهاتی است که بعضی از آن جهات صریحاً در زیارت‌نامه آمده و بعضی نیز از استلزامات دو موضع یادشده فهمیده می‌شود. از ظاهر عبارت «مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكًا»، به‌دست می‌آید که حرب با ائمه علیهم‌السلام، حرب با خدای متعال است؛ زیرا کسی که مشرک است با خداوند در داخل نمودن غیر او به ردای کبریا و وحدانیت او درگیر شده است. از این رو، جهت «حرب با ائمه علیهم‌السلام، حرب با خدای متعال» با قدر متیقن فوق از میزان حرب، اثبات می‌شود. جهت دومی که برای حرب می‌توان در نظر گرفت، «حرب مؤمنان با محارب‌ان با امام علیه‌السلام» است که این معنا از عبارت «حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ» استفاده می‌شود.

۱-۱-۲. حرب با ائمه علیهم‌السلام، حرب با خدای متعال

با بیانی که در معنای لغوی حرب گذشت و به‌ویژه با نظر به آنچه واژه‌پژوهانی چون مصطفوی گفته بودند، محارب‌ان با ائمه علیهم‌السلام چند خصوصیت پیدا می‌کنند: نخست این‌که اهل تسلیم نسبت به ائمه علیهم‌السلام نیستند؛ دوم این‌که ستیزه و دشمنی‌شان با ائمه علیهم‌السلام، پیوسته و مستمر است و مختوم به تسلیم و صلح نمی‌شود؛ سوم این‌که چون حرب در زیارت جامعه کبیره در باب مفاعله آمده، بنابراین دشمنی آنان همراه با تلاش فراوان و مبالغه در دشمنی است.

بر این اساس روشن می‌شود اشخاص و جریاناتی که در مقام حرب با امام علیه السلام قرار می‌گیرند، در مقام حرب با خدای متعال نیز قرار گرفته‌اند؛ زیرا خدای متعال تکلیف به تسلیم، اطاعت و محبت ایشان نموده، اما محاربان، این دستورها را نپذیرفته و بنای دشمنی با ائمه علیهم السلام گذاشته‌اند؛ بر اساس این معنا، در واقع، ایشان در مقابل خدای متعال، تسلیم و مطیع نیستند که فرمان او را مبنی بر تسلیم و اطاعت در قبال ائمه علیهم السلام امثال نمایند و گردن نهند.

این امر در روایتی که شیخ صدوق با سند خود از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، تصریح شده است: «حَرْبٌ عَلَيَّ حَرْبُ اللَّهِ وَ سِلْمٌ عَلَيَّ سِلْمُ اللَّهِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۸۹، ح ۱).

از ظاهر عبارت «مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ» و با بهره‌گیری از بیان واژه‌شناسان نیز چنین معنایی قابل استنباط است. علامه شبر در الأنوار اللامعة با نقل روایتی نزدیک به مضمون روایت فوق، چنین معنایی را تصدیق نموده و با اشاره ضمنی به روایات دیگر (الکلینی، ۱۴۰۷: ۳/۱۹۷)، بیان نموده‌اند که این امر اختصاص در امیرمؤمنان علیه السلام نداشته و آنچه بر اولین شخص از ائمه علیهم السلام جاری می‌شود، برای آخرین نفر ایشان نیز جاری می‌شود (شبر، ۱۴۰۰: ۱۹۱).

در کتاب الأنوار الساطعة عبارت «مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ»، عبارتی فراگیر و جامع برای بیان مصادیق دشمنان ائمه علیهم السلام در نظر گرفته شده و مرحوم کربلایی این مصادیق را چنین بیان داشته است: منظور از محاربه با دشمن این است که به منظور جنگیدن با او و در مسیر اطاعت از اولیای شیطان، شمشیر کشیده شود. در این امر، آن کسی که بر پایه محبت و دوستی اولیای شیطان و بر اساس دشمنی نسبت به ائمه علیهم السلام و دوستداران خدای رحمان، زبان به دشنام ائمه علیهم السلام و دشنام دوستداران ایشان بگشاید و نیز آن کسی که ایشان را رد نماید یا در آنچه حکم می‌فرمایند و امر به آن نموده یا از چیزی نهی می‌نمایند، اعتراض کند، داخل می‌شود. البته همه اینها پس از آن است که هدایت ائمه علیهم السلام بر او روشن و تبیین شده باشد. بلکه بالاتر از اینها ممکن است گفته شود کسی که برای کسب رضایت طاغوت در دشمنی ائمه علیهم السلام، با قلب خود، با ایشان دشمنی داشته باشد نیز داخل در مصادیق دشمنان ایشان است (الکربلانی، ۱۴۲۸: ۲۲۷/۴).

در مجموع ایشان چهار دسته کلی را مصادیق عبارت «مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ» دانسته‌اند؛ گرچه مصداق اتم و کامل این بخش از زیارت در محاربه، سران حرب یعنی اولیای طاغوت

هستند و شارح یادشده، آنان را ضمن هیچکدام از چهار دسته مطروحه، قرار نداده است. شاید بتوان گفت ایشان، مصداق بودن اولیای طاغوت و سران جبهه کفر و نفاق را به عنوان پیش فرض و مصداق بارز فقره «مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ» دانسته و نیازی به ذکر آن ندیده باشند. بنابراین در مقام تکمیل بیان فوق باید دانست که اولیای طاغوت، محور دشمنی با ائمه علیهم السلام هستند و شرک یادشده در عبارت مورد نظر، ابتدائاً به نامبردگان اطلاق می شود و سپس پیروان آنان را نیز در بر می گیرد (الکلینی، ۱۴۲۹: ۵۳۵/۱، الباب ۲۵). البته سایر شارحان اقدام به دسته بندی یا بیان ویژگی های مربوط به محارب با امام علیه السلام نفرموده اند.

امر دومی که به تبیین عبارت یادشده مربوط می شود، بیان معنای شرک و ارتباط آن با محارب ائمه علیهم السلام است. صاحب الأنوار الساطعة، مراد از شرک ثابت بر محارب با به هر دو معنای شرک در طاعت و شرک در عبادت اخذ نموده است. ایشان، محارب را از آن رو مشرک به شرک در طاعت می داند که برای خدای متعال، شریک قائل شده و طواغیت را در اطاعت خدای متعال، شریک نموده اند. همچنین آنها را از آن رو مشرک به شرک در عبادت می دانند که آنها طواغیت را در معبود بودن، شریک خداوند می دانند؛ با این توضیح که مستفاد از آیات ۵۹ و ۸۰ سوره مبارک نساء، هر که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را اطاعت نماید، خداوند را اطاعت نموده است و فعل محارب، بر خلاف مفاد آیات یادشده است؛ زیرا طاعت طواغیت و حرب با ائمه علیهم السلام، به انکار ولایت امیرالمؤمنان علیه السلام و ائمه علیهم السلام بازگشت می نماید و پیش تر نیز در جای خود بیان شده است که انکار امامت ائمه علیهم السلام، برابر انکار توحید و رسالت است (الکلینی، ۱۴۰۷: ۵/۴۱۲/۷) از این رو محارب ائمه علیهم السلام، مطلقاً منکر معنای ربوبیت خدای متعال است؛ یا وی جاعل شریک برای خداوند در عبادت است؛ زیرا عبادت خالص، عبادتی است که با اقرار به ولایت مقارن و همراه باشد؛ اما زمانی که با انکار ولایت همراه شود، گویی محارب، می خواهد هم خداوند و هم طاغوت را عبودیت کند (الکربلائی، ۱۴۲۸: ۲۲۸/۲۲۷).

بر اساس مطالب فوق می توان نکاتی را از عبارت «مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ» استخراج نمود: نخست آن که بر عهده مؤمنان است که به مشرک بودن محارب با ائمه علیهم السلام اقرار نمایند؛ دوم آن که مؤمنان پس از اقرار به مشرک بودن محارب، لزوماً بایستی آنچه از اقدامات و تکالیف نسبت به مشرکان دارند اعم از حرب با آنها و... را تمهید نمایند و انجام دهند؛ زیرا پس از ثابت شدن مشرک بودن شخصی که در مقام محاربه با اولیای دین است، تکالیفی بر عهده مؤمنان می آید. از همین بیان می توان لزوم

محاربه با محارب‌ان ائمه علیهم‌السلام را نتیجه گرفت و به عبارت «حَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكُمْ» که به جهت دوم مفهوم حرب اشاره دارد، اقرار نمود. از این رو عبارت «حَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكُمْ» را می‌توان از عبارت «مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ» نتیجه گرفت و آن را از لوازم این عبارت دانست.

آیه الله ری شهری در شرح خود، ابتدا سه گونه بت را در جهان‌بینی مشرکان معرفی نموده و سپس معتقد شده است که آنان در تبعیت این بت‌ها که گاه نفس است و گاه بت بی‌جان و گاه طواغیت، مخالفت با فرمان اله حقیقی و آفریدگار جهان می‌کنند. خداوند، فرمان به پیروی از معصومان علیهم‌السلام داده است، اما اینان به فرمان طاغوت گردن نهاده و او را تا پایه الوهیت بالا برده، سپس محارب با اولیای خدا می‌شوند (محمودی ری شهری، ۱۳۸۹: ۵۲۹-۵۳۳).

به نظر می‌رسد سایر شارحان زیارت جامعه کبیره نیز نکته افزوده‌ای نسبت به بیانات گذشته ندارند. آیه الله جوادی آملی، شرک محارب‌ان را پس از آن‌که علل گوناگون رویگردانی از امامان معصوم علیهم‌السلام را برمی‌شمرد، با بیان چندین روایت توضیح می‌دهد؛ برای نمونه به مقبوله عمر بن حنظله (الکلبینی، ۱۴۰۷: ۶۷/۱، ح ۱۰) اشاره نموده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۷۷/۸-۳۷۸).

۲-۱-۲. حرب مؤمنان با محارب‌ان امام علیهم‌السلام

دومین جهت حرب در زیارت جامعه کبیره، لزوم حرب مؤمنان با محارب‌ان ائمه علیهم‌السلام است که در عبارت «حَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكُمْ» به آن اشاره شده است. این مفهوم بعد از سلم نسبت به ائمه علیهم‌السلام ثابت می‌شود؛ زیرا تا هنگامی که سلم و صلح مؤمنان در برابر ائمه علیهم‌السلام نباشد، حرب با محارب‌ان ایشان نیز معنایی نمی‌یابد. در جهت حرب مؤمنان با محارب‌ان امام علیهم‌السلام نکته‌ای را که بعضی شارحان به آن توجه داشته‌اند، نباید از نظر دور داشت: «مراد از دشمنی و جنگ با اولیای معصوم علیهم‌السلام تنها درگیری ظاهری در زمان حیات آنان نیست؛ بلکه معیار این رویارویی، انکار ولایت آنان و برخورد خصمانه با اندیشه و مکتب آنان در همه زمان‌ها و مکان‌هاست؛ از این رو رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در معرفی اهل بهشت، بر ویژگی پیروی از خط ولایت پس از خود تأکید ورزیده و دشمنی و ستیز با آنان را سبب جهنمی شدن دانسته است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۸۰/۱)» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۷۸/۸).

بر این اساس، تکلیف حرب با محارب‌ان امام علیهم‌السلام در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها بر عهده مؤمنان است و صرفاً مربوط به صدر اسلام نیست. این امر را صرف انشای زیارت جامعه کبیره توسط امام هادی علیه‌السلام و دستور به همه مؤمنان در طول زمان‌های بعد از صدور بر قرائت آن نیز ثابت می‌کند.

برخی شارحان با مقدماتی در بیان این بخش از زیارت، حرب مؤمنان با محاربان امام علیه السلام را مقتضای ایمان به ائمه علیهم السلام می‌دانند. آنها استدلالی که در شرط بودن تسلیم در ایمان مطرح نموده‌اند، در اثبات اشتراط حرب در ایمان به ائمه علیهم السلام جاری می‌دانند (ر.ک: الکربلائی، ۱۴۲۸: ۳۷۲/۴). یکی از نتایج پذیرش عبارت «حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ» و اقرار به آن توسط مؤمنان، این است که ایشان اهل «صلح کل» نخواهند بود و گفتار کسانی را که اساس حرب را انکار می‌کنند و بیانات شگفتی ارائه می‌دهند و معتقدند ائمه علیهم السلام با دشمنانشان در نشئه دنیا نزاع داشته اما در نشئه آخرت، همگی در کنار هم وارد بهشت می‌شوند و در نتیجه، ابلیس و دستگاه شیاطین، کلب دست‌آموز خداوند هستند، رد می‌نمایند.

یکی دیگر از نتایج پذیرش عبارت یادشده، تکلیف حرب است که بر عهده مؤمنان به نظر می‌آید و این امر، پدیدآورنده تکلیف حرب و از میان‌برنده دو عمل است: تکلیفی که حرب با محاربان ائمه علیهم السلام را اثبات می‌کند و همچنین دو عمل سلم بدون حرب و صلح کلی بودن و دیگری بی تفاوتی در عمل را ابطال می‌کند؛ بدین معنا که مؤمنی که اقرار به تکلیف حرب دارد، بایستی اقدام کند و به اقتضای شرایط، با دشمنان ائمه علیهم السلام وارد درگیری و منازعه شود؛ نه این‌که در مقام اقرار به تکلیف حرب قرار گیرد؛ اما نسبت به اقدامات محاربان بی تفاوت باشد!

البته چنان‌که پیش‌تر بیان شد، محاربه با دشمنان ائمه علیهم السلام فقط این نیست که انسان اسلحه به دست بگیرد و در برابر دشمنان بایستد که این احکام خاص خود را دارد؛ بلکه به گفته برخی شارحان «ما به هر نحو محاربه‌ای وظیفه‌ای داریم. محاربه به معنای وسیع آن، مساوی است با مقابله کردن، بحث و مناظره و مجادله با کسانی که امامت ائمه علیهم السلام را رد می‌کنند یا بر مکتب اهل بیت علیهم السلام ایراد می‌گیرند و مقاله در این جهت نوشتن، سخنرانی کردن، درس گفتن، مجالس برگزار نمودن و خلاصه به هر وسیله ممکن در هر زمان و مکان بر هر مؤمنی به قدر وسع خود، ترویج حق و ابطال باطل واجب است.... پس بر حسب زمان، مکان، وظایف و تشخیص، انسان مؤمن بایستی در مقابل مخالفان آماده باشد» (حسینی میلانی، ۱۳۹۲: ۲۷۷/۳-۲۷۸).

تکلیف حرب با محاربان ائمه علیهم السلام در روایات فراوانی مورد تأکید قرار گرفته و کیفیت تفصیلی آن بیان شده است. نکته قابل توجه پیش از بیان یکی از روایات واردشده در این موضوع، این است که برخی واژگان و مفاهیم هستند که ارتباط تنگاتنگی از نظرگاه تکالیف مؤمنان با یکدیگر دارند. در مورد مفهوم حرب، می‌توان به مفاهیم برائت، عداوت و بغض نیز

اشاره نمود که هر کدام خصوصیات خود را داشته و در زیارت جامعه کبیره به آنها نیز اشاره شده است؛ اما از نتایج مسلم بررسی تفصیلی این مفاهیم آن است که محاربه از مصادیق بغض، عداوت و برائت است و این سه مفهوم هستند که می‌توانند میان طرفین ایجاد حرب نمایند. از این رو در روایات امامیه، این سه مفهوم به عنوان ضلع‌های اعتقادات مؤمنان و تکالیف ایشان مطرح شده و بغض، حرب، عداوت و برائت نسبت به محارب‌ان ائمه علیهم‌السلام در معارف اهل بیت علیهم‌السلام مفصلاً مورد تأکید قرار گرفته است.

علامه مجلسی در مقام تجميع روایات با این موضوعات، ضمن «أبواب ولایتهم و حبّهم و بغضهم علیهم‌السلام» در جلد بیست و هفتم بحارالانوار در باب‌هایی همچون «باب وجوب موالاة أولیائهم و معاداة أعدائهم» و «ذمّ مبغضهم و أنّه کافر حلال الدّم و ثواب اللّعن علی أعدائهم» بالغ بر ۸۴ روایت با اسانید و دلالات مختلف نقل کرده است (ر.ک: المجلسی، ۱۴۰۳: ۵۱/۲۷ و ۲۱۸/۲۷). ایشان همچنین در جلد سی و دوم این کتاب، بابی را تحت عنوان «باب حکم من حارب علیاً أمير المؤمنين علیه‌السلام» گشوده است که بالغ بر ۳۸ روایت - با صرف نظر از روایات ضمنی - با اسانید متفاوت از خاصه و عامه نقل نموده است (ر.ک: همان: ۳۱۹/۳۲). این گستره مفهومی که عداوت، برائت، بغض و حرب را در برمی‌گیرد و روایات متعددی را نیز شامل می‌شود، بیانگر اهمیت فراوان تکلیف درگیری مؤمنان با محارب‌ان ائمه علیهم‌السلام است. به بررسی یک نمونه از روایات در این زمینه می‌پردازیم.

شیخ صدوق در الامالی به سند معتبر از قاسم بن یحیی از جدّ او حسن بن راشد از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر فراز منبر چنین فرمود: ای علی! ... من دوستدار دوستان تو هستم و دشمن دشمنان تو. ای علی! هرکس تو را دوست دارد، مرا دوست می‌دارد و هرکس تو را دشمن می‌دارد، مرا دشمن داشته است... ای علی! پیکار با تو پیکار با من است و صلح با تو صلح با من است و پیکار با من پیکار با خداوند است. هرکس با تو سازگار گردد، با من سازگار است و هرکس با من سازگار آید، با خداوند سازگار است... ای علی! به یاران خویش که همه عارف به منزلت تو هستند، بگو از کارهای زشتی که دشمنان بدان گرایش ندارند، خویشان را پیراسته نگاه دارند؛ زیرا هرروز و شب رحمت الهی بر آنان سایه می‌افکند و شایسته است که خود را از آلودگی کنار کشند. ای علی! خشم خداوند بر کسی که او را دشمن می‌دارد و از تو بیزاری می‌جوید، سنگین است و نیز کسانی که به سمت دشمن تو تمایل پیدا

کرده و تو و پیروانت را رها کرده‌اند و به سرگردانی افتاده‌اند و نیز کسانی که به پیکار با تو برخاسته و دشمن تو و پیروانت هستند. و نیز کسانی که به دشمنی با خاندان ما برخاسته و دشمن دوستان و همراهان و محبان تو هستند.» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۶۱، ح ۲)

در روایت بالا دیده شد که مفاهیم عداوت، بغض و حرب در کنار همدیگر بیان شده و دشمنی و کینه و حرب نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام و ائمه علیهم السلام، برابر دشمنی و کینه و حرب رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن نیز نسبت به خدای متعال است. علت حرمت این اعمال و دلیل تکلیف مؤمنان در برابر منازعه و درگیری با محاربان، به این امر بازگشت می‌کند که حرب ائمه علیهم السلام، حرب با رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدای متعال است که در روایت فوق به آن تصریح شده است.

نکته افزوده روایت فوق آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز اعلام عداوت با دشمنان ائمه علیهم السلام نموده‌اند؛ شاید بتوان از روایاتی که به اعظمیت و گران‌بارتر بودن این فعل نسبت به حرب با رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره نموده، به عنوان علت اعلام عداوت ایشان یاد نمود. برای دریافت بیشتر به این روایت توجه شود: ابن شهر آشوب در کتاب المناقب خود حدیثی را مرسلاً از امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند: «ابو جعفر علیه السلام از کسانی که علی با آنها جنگید یاد کرد و فرمود: «همانا آنها از کسانی که با رسول خدا جنگیدند گناهکارترند!» از او پرسیدند: ای پسر رسول خدا این گفته شما به چه معناست؟ فرمود: «آنها اهل جاهلیت بودند و اینها قرآن می‌خواندند و اهل فضیلت را می‌شناختند؛ پس آنچه را که انجام می‌دادند، با بصیرت انجام می‌دادند.» (ابن شهر آشوب، ۱۴۲۱: ۱۸/۳؛ المجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۳/۳۲۲/۳۲).

مضمون روایت یادشده را شیخ کلینی در روایتی دیگر با سندی معتبر از ضریس کناسی از امام باقر علیه السلام نقل نموده است که اصحاب درباره موضوع اعظمیت حرب امیر مؤمنان علیه السلام نسبت به حرب رسول خدا صلی الله علیه و آله بحث و جدل داشتند و امام باقر علیه السلام این اعظمیت را تأیید می‌فرمایند: ضریس گوید: «... قربانت گردم آیا به‌راستی جنگ‌کنندگان با علی علیه السلام بدتر بوده‌اند از جنگ‌کنندگان با رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ فرمود: «آری، و اینک به تو می‌گویم چرا. جنگ‌کنندگان با پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراف به اسلام نداشتند؛ ولی جنگ‌کنندگان با علی علیه السلام اقرار به اسلام داشتند و سپس آن را انکار کردند.» (الکلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۳/۲۵۲/۸).

۳. همراهی سلم و حرب

پس از آن‌که میزان اهمیت حرب، بغض و عداوت با دشمنان و محاربان ائمه علیهم السلام تبیین

شد، شایسته است به معیت و همراهی سلم و حرب که در زیارت جامعه کبیره به آن تصریح شده و کیفیت آن که از رهگذر ولایت و محبت ائمه علیهم السلام و برائت دشمنان ایشان به دست می آید، اشاره نمود.

در این باره شیخ صدوق در کتاب الخصال روایتی را با اسانید گوناگون از امام صادق علیه السلام نقل نموده است که به آن بخش از روایت که وافی به مقصود در مقام است و علامه مجلسی نیز آن بخش را در باب «وجوب موالاة أولیائهم و معاداة أعدائهم» در جلد بیست و هفتم بحارالأنوار نقل نموده است (المجلسی، ۱۴۰۳: ۳/۵۲/۲۷)، اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام می فرماید: «دوستی اولیای خدا واجب است، ولایت آنها لازم است و بیزاری از دشمنان آنها واجب است و هم از کسانی که ستم به آل محمد علیهم السلام کرده اند و حجاب ایشان را هتک نموده و از فاطمه زهرا علیها السلام فدک را گرفته اند و او را از میراثش بازداشته و حق او و شوهرش را غصب کرده اند و کوشش برای سوختن خانه اش کردند و بنیاد ظلم را نهادند و سنت پیامبر را تغییر دادند و بیزاری از پیمان شکنان و ستمگران و منحرفان لازم است و بیزاری از شقی ترین فرد گذشتگان و آیندگان همتای پی کننده شتر ثمود، کشنده امیر المؤمنین علیه السلام لازم است. همچنین بیزاری از تمام کشنندگان اهل بیت واجب است. و ولایت مؤمنانی که تغییر و تبدیلی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وجود نیاورده اند لازم است، مانند سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر و جابر بن عبد الله انصاری و حذیفه بن یمان و ابی الهیثم بن التیهان و سهل بن حنیف و ابو ایوب انصاری و عبد الله بن صامت و عبادة بن صامت و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین و ابی سعید خدری و هر کس از راه اینها رفته باشد و کردارش شبیه آنها و ولایت پیروان و اقتدا کنندگان به ایشان و هدایتشان لازم و واجب است» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۸/۶۰۳/۲).

بر اساس روایت فوق می توان چنین جمع بندی کرد:

۱. محاربه با ائمه علیهم السلام، برابر با محاربه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن نیز برابر با محاربه با خدای متعال است. دیگر آن که محارب با ائمه علیهم السلام از حیث اطاعت از طواغیت، مشرک محسوب شده و احکام فقهی و اعتقادی مشرک بر آنها بار می شود؛ گرچه خود را مسلمان بدانند.
۲. اعمال محارب با به واسطه منازعه و درگیری ای که با ائمه علیهم السلام دارند، ملاک نداشته و مستوجب آتش خواهند بود (ر.ک: الکلینی، ۱۴۰۷: ۵/۳۹۸/۲).
۳. تکلیف مؤمنان در محاربه با محارب با ائمه علیهم السلام نیز در طول زمان ها و مکان ها، مستمر

و پیوسته است و شامل درجات و انواع مختلف درگیری اعم از: بغض، براءت، عداوت و محاربه می شود.

۴. این محاربه در مقام عمل نیز، تفصیل یافته و مصادیق متعددی پیدا می کند که مؤمنان بایستی ابتدائاً نسبت به سران حرب علیه ائمه علیهم السلام یعنی طواغیت و شیاطین جن و انس، اعلام براءت، بغض، عداوت و حرب نمایند و پس از آن، این درگیری تا شیعیان و محبان طواغیت امتداد می یابد.

در پایان توجه به این نکته ضروری است که راهی دیگر برای ثابت دانستن حرب به عنوان تکلیفی از تکالیف مؤمنان که زیارت جامعه کبیره، دربردارنده آن است، نیز وجود دارد و تقریر آن چنین است:

تسلیم بودن نسبت به امام علیه السلام و دوستی، محبت و اطاعت ایشان در زیارت جامعه کبیره به عنوان یکی از تکالیف مؤمنان و حقوق امامان بر عهده ایشان ثابت است. با پذیرش این مقدمه، حرب و دشمنی با دشمنان ایشان نیز به طریق ملازمه ثابت می گردد؛ یعنی مؤمنان نسبت به امام خود و فرامین ایشان تسلیم هستند و از آن رو که معصومان علیهم السلام نسبت به گروه هایی که راه بندگی خدای متعال را بسته و مانع عبودیت می شوند، در حرب هستند و اطاعت از آنها نه تنها با اطاعت از ائمه علیهم السلام جمع نمی گردد، بلکه منافی و مضافاً آن است. مؤمنان بر مبنای سلم بودن نسبت به امام خود، با تمام کسانی که با ایشان در حرب و دشمنی باشند، در حرب و دشمنی خواهند بود؛ زیرا دشمنان، یا مانع محبت و دوستی ائمه علیهم السلام می شوند، یا مخالف فرامین ایشان، فرمان صادر می کنند و یا مسیری را که ائمه علیهم السلام برای تربیت بندگان خدا تدارک نموده اند، سد می کنند و این امور، مانعی در برابر تسلیم مؤمنان است؛ لذا ایشان به مقابله برخاسته و موانع تسلیم خود را مرتفع می کنند تا امکان تسلیم کامل به امام علیه السلام - که در واقع همان جریان و سریان ولایت و فرامین ایشان در وجود آدمی و عالم خارج است - فراهم شود.

بنابراین مفهوم حرب با دشمنان به طریق ملازمه ثابت می شود و عبارت «حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ» از لوازم و سپس نتایج تسلیم به ائمه علیهم السلام خواهد بود. شیخ جواد کربلایی با مقدماتی در بیان این بخش از زیارت، حرب را مقتضای ایمان به ائمه علیهم السلام می داند (ر.ک: الکربلانی، ۱۴۲۸: ۳۷۲/۴)؛ از این رو ممکن است بتوان شکل اول اثبات را با بیان صاحب الأنوار الساطعة در عبارت مذکور در زیارت جامعه کبیره، یکی دانست.



شکل دوم بیان لزوم حرب بدین صورت است که مؤمنان در زیارت جامعه کبیره این مفهوم را به عنوان عهد و تکلیفی بر عهده خود اعلام می‌کنند و عرضه می‌دارند: «حَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكُمْ». یعنی این بخش از زیارت جامعه کبیره، خود نشانگر لزوم حرب است؛ زیرا مؤمن در این زیارت به پذیرش چنین مفهومی تصریح می‌دارد. از این رو، حرب با دشمنان ائمه علیهم‌السلام از جهتی که به عنوان بخشی از زیارت جامعه آمده است، پدیدآورنده تکلیفی برای مؤمنان است. در مقام پیشین، حرب به طریق ملازمه ثابت شد و اگر در زیارت جامعه کبیره نیز ذکر نمی‌شد، به عنوان حقی که داخل در مفهوم سلم است، اثبات می‌شد؛ یعنی مفهوم سلم خود شامل حرب با دشمنان نیز می‌شود. بر این مبنا، عبارت «حَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكُمْ» تأکیدی خواهد بود بر یکی از مصادیق جمله «سَلِّمْ لِّمَنْ سَالَمَكَ» که فراز پیش از حرب است؛ از این جا اهمیت حرب نیز نسبت به سایر مصادیق تسلیم روشن می‌شود.

۴. نتیجه‌گیری

۱. حرب به عنوان نقیض سلم، یکی از تکالیفی است که بر اساس زیارت جامعه کبیره، بر عهده مؤمنان آمده و در برابر معصومان علیهم‌السلام بایستی به آن پایبند باشند و با دشمنان ایشان که در مقام شرک در طاعت و عبادت قرار گرفته‌اند، دشمنی ورزند.
۲. از آن رو که حرب دشمنان معصومان علیهم‌السلام با ایشان، ملازم با عداوت، بغض و حرب با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و آن نیز ملازم با حرب با خداوند متعال است، محاربان در هنگام دشمنی با معصومان، در مقام حرب با خداوند قرار گرفته‌اند.
۳. به نظر می‌رسد محاربان با معصومان علیهم‌السلام از آن رو مشرک هستند که در کنار فرمان خداوند به طاعت و تسلیم نسبت به معصومان علیهم‌السلام، طاعت و تسلیم به طاغوت پیدا کرده و در نتیجه فرمان او، با معصومان به حرب و عداوت پرداخته‌اند.
۴. بایسته است مؤمنان در اثر پذیرش ولایت معصومان علیهم‌السلام و محبت و تسلیم نسبت به ایشان، با محاربان ایشان در همه زمان‌ها و مکان‌ها و با نظر به مقدوریت شرایط در صحنه‌های قلبی، زبانی و عملی به دشمنی با دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بپردازند.
۵. دشمنی با دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام از حرب با سران طاغوت و سردرمداران جبهه شرک و نفاق آغاز شده و تا پیروان آنان امتداد می‌یابد.

۶. مفهوم «سلم» نسبت به معصومان علیهم السلام که در زیارت جامعه کبیره بدان اشارت رفته، خود متضمن و دربردارنده حرب و دشمنی با محاربان با معصومان علیهم السلام نیز هست؛ زیرا تسلیم و محبت و طاعت نسبت به امامان علیهم السلام، منطقاً ملازم با دشمنی با دشمنان ایشان نیز هست.

کتابنامه

۱. ابن بابویه الصدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۶ ش)، الأملی، تهران: کتابچی، ششم.
۲. _____، (۱۳۷۸ ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
۳. _____، (۱۳۹۸ ق)، الخصال، تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم: دفتر نشر اسلامی.
۴. _____، (۱۴۱۳ ق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر نشر اسلامی، دوم.
۵. ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۴۲۱ ق)، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، قم: ذوی القربی.
۶. ابن فارس، أحمد، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶ ش)، کامل الزیارات، نجف: دارالمرتضویه.
۸. التهانوی، محمد علی، (۱۹۹۶ م)، موسوعة کشف إصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
۹. الجرجانی، علی بن محمد، (۱۴۲۱ ق)، التعریفات، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۰. جوادى آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ ش)، ادب فنای مقربان، قم: إسرائ، پنجم.
۱۱. الحسینی الزبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی الهلالی و علی السیری، بیروت: دارالفکر.
۱۲. حسینی میلانی، سیدعلی، (۱۳۹۲ ش)، با پیشوایان هدایتگر در شرح زیارت جامعه کبیره، قم: هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی، سوم.
۱۳. الراغب الأصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالقلم - دارالشامیة، اول.



۱۴. شبر، السيد عبدالله، (۱۴۰۰ ش)، الأنوار اللامعة في شرح الزيارة الجامعة، تحقيق: امير رضاقلی، قم: دار زين العابدين، اول.
۱۵. الطريحي، فخرالدين بن محمد، (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرين، تهران: نشر مرتضوى، سوم.
۱۶. الطوسى، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷ ق)، تهذيب الأحكام، تحقيق: سيد حسن الموسوى الخرسان، تهران: دارالكتب الإسلامية، چهارم.
۱۷. الفراهيدى، الخليل بن أحمد، (۱۴۰۱ ق) كتاب العين، قم: هجرت، دوم.
۱۸. الفيومى، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴ ق) المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، قم: مؤسسة دارالهجرة، دوم.
۱۹. الكربلايى، جواد بن عباس، (۱۴۲۸ ق)، الأنوار الساطعة فى شرح الزيارة الجامعة، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. الكلينى، محمد بن يعقوب، (۱۴۰۷ ق) الكافي، تحقيق: على اكبر الغفارى، تهران: دارالكتب الإسلامية، چهارم.
۲۱. _____، (۱۴۲۹ ق)، الكافي، تحقيق: جمعى از محققان، قم: مؤسسه علمى - فرهنگى دارالحديث.
۲۲. الكفوى أبو البقاء، أيوب بن موسى، (بى تا)، الكليات معجم فى المصطلحات و الفروق اللغوية، تحقيق: عدنان درويش و محمد المصرى، بيروت: مؤسسة الرسالة.
۲۳. المجلسى، محمدباقر بن محمدتقى، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربى، دوم.
۲۴. محمدى رى شهرى، محمد، (۱۳۸۹ ش)، شرح زیارت جامعہ کبیره، قم: مؤسسه علمى - فرهنگى دارالحديث.
۲۵. المدنى الشيرازى، سيد على خان بن احمد، (۱۳۸۴ ش)، الطراز الأول و الكنز لما عليه من لغة العرب المعول، مشهد: آل البيت لإحياء التراث.
۲۶. المصطفوى، السيد حسن، (۱۳۶۸ ش)، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.